

معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع‌نگر^۱

قدرت الله قربانی^۲

چکیده

ارزیابی عقلانیت نظری و عملی نظام باورهای دینی از مهم‌ترین وظایف و کارکردهای فلسفه دین است که موجب فهم مشترک عقلانی ما از ادیان می‌شود. در این زمینه، در این تحقیق، رویکرد جامع‌نگر انتخاب شده است که در آن به روش استقرایی معیارهای متفاوتی برای سنجش عقلانیت باورهای دینی استفاده می‌شود؛ معیارهایی مانند امکان اثبات برهانی، کلیت و جهانشمولی، ثبات و تغییرپذیری، انسجام درونی، بساطت و پیچیدگی، داشتن نتیجه عملی مناسب، استقلال از حجیت متون دینی، میزان تاثیرپذیری از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی دارای اهمیت خاص خود هستند. بکارگیری این معیارها در رویکرد جامع‌نگر نشان می‌دهد که مجموعه باورهای دینی دارای سطوح مختلف تشکیکی از عقلانیت نظری و عملی هستند. براین اساس می‌توان نظام باورهای دینی را به سه گروه عمده باورهای بنیادی، باورهای میانی و باورهای حاشیه‌ای تقسیم کرد که در این تقسیم، باورهای بنیادی دارای عالی‌ترین سطح عقلانیت، باورهای حاشیه‌ای دارای نازل‌ترین سطح عقلانیت و باورهای میانی هم در جایگاه بین آن دو هستند. در این تحقیق با ترکیب و تلفیق معیارهای مختلف، تلاش می‌شود نشان داده شود که چنین تلفیقی ما را قادر می‌سازد تا به رویکردی نسبتاً جامع و کارآمد در ارزیابی باورهای عقلانی دست یافت که می‌تواند در همه سنت‌های دینی مختلف مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: باورهای دینی، عقلانیت، شبکه باور، رویکرد جامع‌نگر.

۱- این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی است که با حمایت معاونت مالی دانشگاه خوارزمی انجام شده است.

۲- دانشیار فلسفه دانشگاه خوارزمی تهران. Qorbani48@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۴/۱۷

۱- مقدمه

ارزیابی عقلانی باورهای دینی از مهم‌ترین دغدغه‌های متکلمان و فیلسوفان دین است، اگرچه رویکردهای آنها به این مساله متفاوت از هم می‌باشد. اهمیت این مساله در امکان توجیه منطقی و اقناع استدلالی متفکران و توده مردم در عقلانی بودن باورهای یک سنت دینی و گسترش تفکر عقلانی در باب نظام اعتقادات دینی است. با این حال درباره امکان و چگونگی ارزیابی نظام باورهای دینی، میان فیلسوفان دین نیز اتفاق نظر وجود ندارد. برخی چون ایمان‌گرایان، عموماً ارزیابی عقلانی باورهای دینی را غیرلازم و ناممکن می‌دانند. برخی چون عقل‌گرایان حداکثری، بر ضرورت ارزیابی باورهای دینی، تنها با اتکا بر اصول عقلانیت حداکثری جدید تاکید دارند، برخی از عقل‌گرایان معتدل و انتقادی نیز ضمن پذیرش امکان ارزیابی عقلانی نظام باورهای دینی، ارزیابی عقلانی را شامل همه باورها ندانسته و امکان وجود باورهایی که عقل‌گرایان باشند را انکار نمی‌کنند.

همچنین دیدگاه‌هایی هم وجود دارد که بر عمل‌گرایی و انسجام عقلانی نظام باورهای دینی تاکید دارند. عمل‌گرایان، هرباوری را که نتایج موثر بیشتری داشته باشد، عقلانی‌تر دانسته، اما انسجام‌گرایان وجود هماهنگی و سازگاری درونی و حتی بیرونی میان نظام باورهای دینی را دال بر عقلانی بودن آنها و درجه عقلانیت‌شان تلقی می‌کنند. در اینجا ضمن توجه به نکات مثبت و منفی دیدگاه‌های مزبور، برای ارزیابی عقلانیت نظام باورهای دینی، از رویکردی نسبتاً جدید استفاده می‌شود که می‌توان به آن عنوان عقلانیت جامع-نگر داد. در این رویکرد، برای ارزیابی عقلانیت تک‌تک باورها و همچنین نظام باورهای دینی یک سنت دینی، یا سنت‌های دینی مختلف، ترجیحاً الهی و خدا‌باور، مجموعه معیارها، شواهد و قرائن باهم ترکیب شده و در کنار هم بصورت اضلاع یک منشور ملاحظه می‌شوند. نتیجه منطقی چنین رویکردی، نگرش نسبتاً جامع‌تر و حتی سلسله‌وار و تشکیکی به نظام باورهای دینی است که در آن عقلانیت هر باوری با توجه به مجموعه قرائن و شواهد موید آن و کارکردهایش تعیین می‌گردد، ضمن اینکه در این شبکه نظام باورها می‌توان بین آنها روابط درونی طولی و عرضی تصور کرد که در آن هرباوری یا موید و پشتیبان باور بعدی، و متکی به باور قبلی بوده و همچنین برخی باورها نسبت به همدیگر نقش توجیه معرفتی را هم ایفا می‌کنند.

اکنون در اینجا، پرسش اصلی آن است که در رویکرد جامع‌نگر، چگونه می‌توان عقلانیت نظام باورهای دینی را اثبات کرد؟ و اینکه در این رویکرد، چه معیارها و مولفه‌هایی برای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی وجود دارد؟ و نهایتاً اینکه، با نظر به معیارهای مورد نظر رویکرد جامع‌نگر، چه سطوح و طیفی از باورهای دینی را می‌توان در نظر گرفت که لزوماً دارای یک میزان بهره‌مندی از عقلانیت دینی نیستند، بلکه بطور سلسله‌مراتبی، با توجه به جایگاه و مرتبه وجودی‌شان دارای عقلانیت‌های متفاوت طولی و تشکیکی هستند؟ در پاسخ

معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع‌نگر ۱۰۳

به پرسش‌های مطرح تحقیق، تلاش می‌شود این فرضیه به آزمون گذاشته شود که در رویکرد جامع‌نگر، معیارهای متفاوت و مرتبطی برای عقلانیت نظام باورهای دینی وجود دارند که از طریق ترکیب آنها با هم بهتر می‌توان میزان عقلانیت باورهای دینی را شناخت.

همچنین این رویکرد تأکید دارد که همه باورها در یک سطح از عقلانیت نیستند، بلکه نظام باورهای دینی، طیفی منشوروار از باورهای مختلف در سطوح طولی و عرضی متفاوت و متنوع را تشکیل می‌دهند که در آن نظام، درجه عقلانیت هر باوری وابسته به مولفه‌هایی مانند جایگاه وجودی، امکان توجیه منطقی، کلیت، ثبات، نوع ارتباطش با باورهای دیگر و نظایر آن است. در اینجا به منظور آزمون میزان عقلانیت نظام باورهای دینی، ابتدا به شیوه استقرایی معیارهای متنوع و متفاوتی معرفی گردیده، سپس تلاش می‌شود نشان داده شود که براساس این معیارها، چگونه می‌توان درباره میزان عقلانیت باورهای دینی قضاوت کرد و اینکه در رویکرد جامع‌نگر، هنگامی که همه این معیارها با هم ترکیب شده و بصورت کلی لحاظ شوند، چه اتفاقی در تعیین عقلانیت باورهای دینی رخ می‌دهد.

لازم به ذکر است که عقلانیت مورد نظر در این تحقیق اکثر شقوق مهم آن، شامل عقلانیت نظری، عملی، وظیفه شناختی، ارزش شناختی و حتی ابزاری است، اما میزان برخورداری باورهای مختلف از عقلانیت‌های مزبور متفاوت و تشکیکی است (Stenmark, 1995, 20-21). لازم به ذکر است که اگرچه ممکن است درباره برخی از معیارهای مزبور تحقیقاتی انجام شده باشد، اما تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون تحقیقی که به شیوه ترکیبی و نسبتاً جامع‌نگر با تلفیق این تعداد معیار باورهای دینی را مورد ارزیابی قرار دهد، منتشر نشده است. بنابراین ویژگی مشخص این تحقیق ترکیب منطقی معیارهای گوناگون برای دستیابی به معیاری نسبتاً جامع برای ارزیابی عقلانی باورهای دینی است.

۲- معیارهای عقلانیت باورهای دینی

در این تحقیق با مطالعه معیارهای گوناگونی که متفکران و فیلسوفان در تعیین عقلانیت باورها بطور کلی بیان کرده‌اند، و با روش استقرایی، مجموعه معیارها را مورد نظر قرار می‌دهیم تا امکان قضاوت جامع‌نگر درباره نظام باورهای دینی فراهم شود. پس، اگرچه ما تک‌تک معیارها را بررسی خواهیم کرد، اما درنهایت، نگاه ما به نتیجه حاصل از نگرش منشوری کلی و جامع به عقلانیت نظام باورهای دینی است. در این زمینه، می‌توان معیارهای زیر را برای عقلانیت باورهای دینی مورد توجه قرار داد: ۱. استدلالی و برهانی بودن، ۲. کلیت و جهانشمولی، ۳. مطابقت بیشتر با فطرت و فهم مشترک مردم، ۴. ثبات بیشتر و تغییرپذیری کمتر، ۵. استقلال از حجیت نصوص دینی، ۶. اجماع بیشتر پیروان ادیان درباره آنها، ۷. سادگی و بساطت، ۸. کاهش خطا در فهم

آنها، ۹. ابتدای حجیت متون دینی بر آنها، ۱۰. مبنای وحدت و کثرت گرایی دینی، ۱۱. استقلال از پیش فرضها و ذهنیات دینداران، ۱۲. انسجام و سازگاری درونی، ۱۳. داشتن نتیجه عملی مناسب.

همانطور که ملاحظه می‌شود در اینجا حدود ۱۳ معیار برای سنجش عقلانیت باورهای دینی معرفی شده است، که اگر هر یک از این معیارها به تنهایی برای سنجش عقلانیت آنها بکار گرفته شود، تنها قادر است از زاویه‌ای خاص عقلانیت آنها را نشان دهد، اما استفاده از همه یا اکثر این معیارها به ما این امکان را می‌دهد تا نگرشی منشوروار و سنجشی نسبتا جامع‌تر در تعیین عقلانیت باورهای دینی داشته باشیم. ضمن اینکه به دلیل استقرایی بودن این معیارها امکان افزودن معیارهای جدیدی هم وجود دارد.

۱-۲- ابتدای بر استدلال منطقی و نقش ناچیز شهود و تقلید در آنها

از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی باورهای دینی، امکان سنجش آنها براساس برهان و استدلال منطقی است. در اینجا منظور از برهان، همان قیاس برهانی ساده است (نک: هپ برن، ۱۳۸۴، ۵۷؛ هیک، ۱۳۷۲، ۱۴۲). هر نظام باوری که براحتی در قالب قیاس برهانی قابل اثبات باشد، دارای عقلانیت بیشتری است، و درمقابل هر باور دینی که امکان اثبات برهانی آن سخت یا تقریبا ممتنع باشد، به همان میزان از عقلانیت مربوطه فاصله می‌گیرد. در اینجا، بطور مثال سه باور متفاوت را در نظر می‌گیریم: ۱. خدا وجود دارد؛ ۲. عیسی مسیح پسر خدا و دارای ویژگی اولوهیت است؛ ۳. کلیسا یا مسجد، مطابق اعتقادات دینداران مکان مقدس و روحانی است. ملاحظه این سه باور، برای نمونه، به ما نشان می‌دهد که درجه برهان‌پذیری آنها متفاوت است، ضمن اینکه هر سه از باورهای دینی هستند، یعنی آنها، در ویژگی باور دینی بودن، یکسان هستند و تفاوت خاصی ندارند، اما با نظر به معیار امکان اثبات برهانی، در یک سطح قرار ندارند.

در اینجا، وجود خدا به راحتی از طریق برهان منطقی قابل اثبات است، طوری که در تاریخ فلسفه و الهیات غربی و اسلامی ما شاهد ارائه برهان‌های متعدد صرفا عقلانی و منطقی بر وجود خدا هستیم (گیسلر، ۱۳۸۴، ۲۷۰-۲۶۱؛ Stumpf, 1989, 865). حتی برخی از فلاسفه وجود خدا را بدیهی و بی‌نیاز از برهان می‌دانند. اما دو باور بعدی به راحتی قابل اثبات برهانی و منطقی نیستند، بلکه نیازمند مراجعه به حجیت نصوص دینی و یا استناد به شهود و تجربه دینی و تقلید از حجیت اعتقادات آباء و بزرگان دین است. البته صعوبت اثبات منطقی باورهای نوع دوم و سوم، ضرورتا به معنای خردستیز بودن آنها نیست، بلکه به معنای آن است که امکان اثبات عقلانی آنها کمتر بوده، در عوض بایستی عقلانیت آنها عمدتا با رجوع به معیارهای دیگر، مانند حجیت متون دینی، تقلید و تجربه دینی اثبات شود.

۲-۲- کلیت و جهانی بودن بر خلاف جزئیت و محلی بودن

دومین معیار برای ارزیابی عقلانی بودن باورهای دینی، بررسی میزان کلیت و جزئیت و نیز جهانی بودن و یا محلی بودن آنهاست. در اینجا استدلال ما آن است که هر باوری که کلیت بیشتری داشته و در سطح گسترده‌تری میان پیروان و حتی دیگر انسانها وجود داشته باشد، دارای عقلانیت بیشتری است، در مقابل هر باوری که صرفاً جزئی و محلی بوده و تنها بخشی از دینداران یک سنت دینی به آن معتقد باشند، از عقلانیت کمتری برخوردار هست. فهم این مساله با مثال‌های زیر آشکارتر است. لطفاً به باورهای دینی زیر توجه کنید: ۱. خدا وجود دارد؛ ۲. جهان آخرت وجود دارد؛ ۳. حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام هست؛ ۴. حضرت علی (ع) امام اول شیعیان است؛ ۵. امام رضا (ع)، امام هشتم شیعیان است؛ ۶. امام زاده شهر ما هر حاجتی را برآورده می‌سازد. مقایسه این باورها، برای نمونه، اهمیت معیار کلیت و جهانشمولی در مقابل جزئیت و محلی بودن را نشان می‌دهد. مشاهده می‌کنید که دو باور اول، کلی و جهانی بوده، طوری که نه تنها پیروان ادیان الهی، بلکه حتی پیروان برخی ادیان غیرالهی نیز به آن باور دارند (نک: پترسون، ۱۳۷۶، ۲۸؛ آنترنمن، ۱۳۸۵، ۳۹-۴۱؛ میشل، ۱۳۸۷، ۶۵-۶۷)؛ حتی این باور با گذشت قرون هم از بین نرفته است. اما باور سوم تنها به مسلمانان، باور چهارم تنها به شیعیان، باور پنجم تنها به شیعیان امامیه، و باور ششم تنها به مردمی متعلق است که در آن شهر مورد نظر زندگی می‌کنند. بنابراین مجموعه نظام باورهای دینی مطابق معیار کلیت و جهانشمولی یک سلسله طولی را تشکیل می‌دهند که از کلی‌ترین و جهانشمول‌ترین باورها آغاز شده، به جزئی‌ترین و محلی‌ترین باورها ختم می‌شوند. در این سلسله هر چه بر کلیت و جهانشمولی یک باور دینی افزوده می‌شود، آن باور دارای عقلانیت بیشتری و هر چه بر جزئیت و محلی بودن آن افزوده شده و از کلیت و جهانشمولی آن کاسته می‌شود، از درجه عقلانیت آن کاسته می‌شود.

۲-۳- مطابقت با فطرت و فهم عرفی و مشترک بیشتر مردم و اقبال حداکثری مردم به آنها

ویژگی سوم، به میزان مطابقت یک باور دینی با فطرت و فهم عرفی مردم ارتباط دارد. هر چقدر یک باور دینی با فطرت مردم تطابق و هماهنگی بیشتری داشته باشد، فهم عرفی آنها از آن باور بهتر و دقیق‌تر بوده و در نتیجه چنین باوری اشتراک بیشتری در بین مردم داشته و اقبال بیشتری را از آنها به خود جذب می‌کند. در این زمینه می‌توان باورهای زیر را بعنوان نمونه در نظر داشت: ۱. خدا وجود دارد؛ ۲. بت‌ها همان خدایان هستند؛ ۳. خداوند موجودی عالم و قادر مطلق است؛ ۴. عیسی مسیح پسر خدا و خدای متجسد در روی زمین است؛ ۵. عیسی فدای گناهان ما شد؛ ۶. خدا ناظر بر اعمال و نیات ما است. همانطور که مشاهده می‌شود، در اینجا باور اول تقریباً تطابق بیشتری با فطرت مردم دارد، باور دوم تنها برای بت‌پرستان قابل توجه بوده، و چندان با فطرت

طبیعی بشر، که در جستجوی امر مطلق است، تناسب ندارد؛ باور سوم بطور طبیعی تنها برای خدا باوران قابل فهم است؛ باورهای چهارم و پنجم تطابق خاصی با فطرت طبیعی بشری ندارند و تنها بخشی از مسیحیان به آن دل‌بستگی دارند، باور ششم نیز تطابق بیشتری با فطرت طبیعی ما دارد. در اینجا با فرض اینکه انسان ذاتا در جستجوی امر متعالی مطلق است و آن دسته از باورهای دینی را زودتر می‌پذیرد که با روحیه جستجوگری، اخلاقی و کمال‌جویی او تناسب بیشتری داشته باشند، می‌توان عقلانیت اینگونه باورها را تعیین کرد (Pannenberg, 1991, V.1, 370, 384, 432, 442, V.3, 527-532). باورهایی که پاسخ مستقیم به نیاز ذاتی انسان هستند، مانند باور به وجود خدای مهربان، خالق، عالم، و آگاه و ناظر بر اعمال ما، دارای زمینه پذیرش بیشتر و در نتیجه عقلانی‌ترند، همچنین باورهای دینی که جنبه اخلاقی‌تر داشته باشند نیز زمینه پذیرش بیشتری خواهند داشت، مانند اینکه خدا مهربان است و بندگان خود را دوست دارد و نسبت به بندگان خود عادل بوده و هیچ‌گاه درباره آنها ظلم روا نمی‌دارد. اما باورهایی که با فطرت طبیعی ما ارتباط کمتری دارند بلکه بیشتر منتج از حجیت متون دینی یا منابع دیگر هستند، در این زمینه اقبال عقلانی کمتری دارند.

۴-۲- ثبات بیشتر و تغییرپذیری کمتر در فرایند تحولات تاریخی و پیشرفت‌های علمی جوامع

از ویژگی‌های مهم سنجش عقلانیت نظام باورهای دینی، بررسی میزان ثبات و تغییرپذیری آنها در طول تحولات تاریخی قرون و اعصار است. در اینجا هر باوری که درون یک سنت دینی از ثبات بیشتر و تغییرپذیری کمتری برخوردار بوده، دارای عقلانیت بیشتری است و برعکس تغییرات مداوم یک باور نشانه کاهش عقلانیت آن است. در این زمینه می‌توان به باورهای زیر توجه داشت: ۱. خدا وجود دارد؛ ۲. جهانی‌ورای جهان کنونی وجود دارد؛ ۳. عیسی مسیح پسر خدا و تجسم الوهیت او است؛ ۴. نجات تنها در کلیسا و از طریق مسیح امکان‌پذیر است؛ ۵. نجات تنها در پذیرش ولایت معصومان (ع) است؛ ۶. کفار و اهل کتاب نجس هستند؛ ۶. عزاداری امام حسین (ع) باعث بخشیده شدن گناهان می‌شود؛ ۷. تشکیل حکومت تنها با حضور امام معصوم (ع) مشروعیت دارد و بدون حضور او غیر مشروع است.

در این مثال‌ها، دو باور اول و دوم، تقریباً طی قرون گذشته، بویژه در درون سنت‌های دینی الهی‌تغییری نداشته و بطور ثابت مانده است، اما باورهای سوم و چهارم در جهان مسیحیت از آغاز جنبش روشنگری تاکنون، تحولات و تغییرات زیادی را به خود دیده‌اند، که می‌توان از رد کامل آنها توسط فیلسوفان روشنگری تا تایید کامل توسط محافظه‌کاران کاتولیک و ایمان‌گرایان در نظر گرفت. باورهای پنجم و ششم هم در جهان اسلام شیعی تحولات زیادی را به خود دیده‌اند، از نگرش انحصاری به این باورها تا نگرش‌های خیلی باز را می‌توان ملاحظه کرد. باور هفتم نیز تحت تاثیر تحولات سیاسی و کلامی جهان تشیع تغییرات زیادی به خود

معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع‌نگر ۱۰۷

دیده است. در این زمینه، می‌توان از علمایی که تشکیل حکومت در زمان غیبت را ممتنع و غیرمشروع می‌دانند تا علمایی که با نظر به ضرورت‌های زمان و تحولات دنیای جدید، نه تنها تشکیل حکومت در زمان غیبت را ضروری دانسته، بلکه به شکل امروزی آن، یعنی مردم‌سالاری دینی، خوش‌آمد گفته‌اند، اشاره کرد.

این معیار نشان می‌دهد که مجموعه باورهای دینی تحت تاثیر دو گونه عوامل و متغیرهای معرفتی و غیرمعرفتی هستند، عوامل معرفتی مانند عقل، شهود، تجربه، پیشرفت‌های علمی و طرح نظریات جدید معرفتی، و عوامل غیرمعرفتی مانند تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظایر آن است. برای مثال تفکر فلسفی دنیای مدرن، خواه ناخواه بر نحوه خوانش باورهای دینی دینداران در دنیای جدید و مدرن تاثیر گذاشته است. همچنین تحولات سیاسی مانند تشکیل دولت‌های ملی بر مبنای دموکراسی، پدیده جهانی شدن، دنیای مجازی و نظایر آن نیز بعنوان عوامل غیرمعرفتی در نحوه نگرش انسانها به باورهای دینی‌شان تاثیر گذاشته‌اند. شاید مهم‌ترین تاثیر معرفتی دنیای معاصر، ایده حق محوری و خودبنیادی بشر در مقابل نگرش خدامحوری است که در حوزه دینداری منجر به پدیده کثرت‌گرایی دینی در ابعاد گوناگون آن شده است.

پس، مشاهده تاریخ تحولات باورهای دینی نشان می‌دهد که هر باوری که مبنای منطقی محکمتری داشته، کمتر تحت تاثیر تحولات معرفتی و غیرمعرفتی بوده است، برای نمونه باور به وجود خدای قادر مطلق، دارای این ویژگی است که علیرغم همه تحولات قرون گذشته، کمترین تغییرات را متحمل شده است، اما باورهایی که مبنای منطقی قوی‌تری نداشتند، تحت تاثیر تحولات مزبور به برخی تغییرات تن داده‌اند، زیرا تحولات مزبور و افزایش آگاهی بشری، عقلانیت حداقلی یا غیرمنطقی بودن چنین باورهایی را بتدریج نشان داده است. برای مثال باورهای سوم و هفتم تقریباً دارای این ویژگی بودند که در نتیجه تحولات جدید جهانی در حال اصلاح هستند یا متفکران آسیب‌شناس در صدد اصلاح آنها هستند. خلاصه اینکه، منطقی بودن یک باور ارتباط مستقیم با ثبات تاریخی آن، و پذیرش تغییرات متعدد در یک باور ارتباط مستقیم با ضعف منطقی در مبانی آن دارد.

پس، در طول تاریخ ادیان هرچه باورها ثبات بیشتری داشته باشند، نشان دهنده عقلانیت بیشتر آنها و هرچه تغییرات بیشتری داشته باشند، نشان دهنده کاهش درجه عقلانیت آنهاست. در اینجا با نظر به وجود ادیانی مانند هندو و بودایی که نوعی بت‌ها را می‌پرستند، این پرسش طرح می‌شود که آیا تداوم تاریخی بت‌پرستی در هند، نشان دهنده عقلانیت باورهای دینی آنها است؟ در پاسخ به این پرسش ابتدا بایستی تاکید کرد که تمرکز اصلی این تحقیق بر روی ادیان الهی یهودیت، مسیحیت و اسلام است، بنابراین در صورت وجود مواردی در ادیان غیرالهی موجب نقض مدعای این تحقیق نیست. ضمن اینکه مطابق نظر برخی محققان و حتی برخی

حکمای هندی، ریشه آئین هندو و حتی بودایی نوعی یکتاپرستی بوده که در تحولات تاریخی آن ادیان، ظهورات زمینی خدای واحد (برهما یا نیراوانا) در خدایان متعدد متجلی شده است (نک: ناس، ۱۳۸۱، ۱۴۹؛ کشتی، ۱۳۵۴، ۵۰-۴۹). اگر چنین باشد، این مساله تاحدودی ادعای ما را در این تحقیق تایید می‌کند، یعنی اصل باور دینی هندوها و بودایی‌ها به حقیقت واحد نامتناهی، همواره ثابت و بدون تغییر مانده است که نشان دهنده عقلانیت آن است، اما فروعات آن، یعنی خدایان فرودستی، که مردم مبتنی بر ذهنیات و تحت تاثیر شرایط معرفتی و غیرمعرفتی در نظر می‌گرفتند، چون دارای عقلانیت لازم نبوده‌اند، در طول تاریخ ادیان هندی دستخوش تغییرات و تحولات زیادی شده است.

۵-۲- استقلال از حجیت متون دینی

استقلال از متون دینی از مهم‌ترین معیارهای عقلانیت نظام باورهای دینی است. لازم به توضیح است که هر باوری که بدون ارجاع به متون دینی قابل اثبات باشد، دارای اعتبار معرفتی و عقلانیت بیشتری است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۳۱، ۱۳۱، ۱۳۶). البته پس از پذیرش برخی باورهای عقلانی، بطور طبیعی با باورهایی مواجه هستیم که اعتبار آنها ناشی از حجیت متون دینی است. بنابراین در اینجا بهتر است عقلانیت را به دو قسم درون سنت دینی و بیرون سنت دینی تقسیم کنیم. باورهایی که مستقل از یک سنت دینی و بطریق عقلانی در درجه اول، و تجربی یا شهودی در درجات بعدی اثبات می‌شوند، از باورهای درون سنت دینی، که اعتبارشان وابسته به اعتبار نصوص دینی است، درجه عقلانیت بیشتری دارند. ضمن اینکه، در اینجا اعتبار خود متون دینی نیز بایستی بطریق عقلانی قابل اثبات باشند. در این زمینه، برای مثال باورهای زیر را در نظر می‌گیریم: ۱. خدا وجود دارد، ۲. خداوند موجودی عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه کل است، ۳. ظهور مصلح آخرالزمان به منظور برقراری عدالت است، ۴. انجیل الهام الهی خدا به مولفان آنهاست، ۵. قرآن وحی مستقیم الهی به پیامبر اسلام است؛ ۶. اطاعت از پیامبر و امامان واجب است، ۷. امیرمومنان امام اول شیعیان است، ۸. امامان صاحب مقام شفاعت هستند.

ملاحظه و مقایسه این باورهای دینی، برای نمونه، اهمیت حجیت درون دینی و بیرون دینی را نشان می‌دهد. در اینجا، دو باور اول و دوم صرفاً از طریق عقل، بدون هرگونه رجوع به اعتبار نصوص دینی قابل اثبات هستند. باور سوم هم تقریباً همینطور است، زیرا تجربه تاریخی بشر از گسترش ظلم و انتظار ذاتی انسان برای تحقق عدالت و سعادت، بدون رجوع به متن دینی خاصی، منطقی بودن آموزه بازگشت منجی را اثبات می‌کند، اگرچه تعبیر ادیان و فهم مردم از آن ضرورتاً یکسان نیست. اهمیت این گونه باورها آن است که علاوه بر عقل، متون دینی چون قرآن نیز کاملاً بر آن صحنه می‌گذارند. باورهای چهارم و پنجم تنها برای پیروان آن دین

معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در ویکرد جامع نگر ۱۰۹

خاص، به طریق عقلانی قابل هستند نه برای همه مردم. بنابراین با اینکه اینگونه باورها نیز اعتبار عقلانی و بعضا شهودی و ایمانی دارند و مستقل از حجیت متون دینی هستند، اما عقلانیت آنها محدود در سنت دینی خاص آنهاست. پس، ما دو گونه باورهای عقلانی، و بعضا شهودی، مستقل از نصوص دینی داریم، باورهایی که حتی از هر سنت دینی هم مستقل هستند، مانند باور به وجود خدا، و باورهایی که تنها در درون یک سنت دینی، اما بدون استناد به حجیت نصوص دینی، قابل اثبات هستند مانند الهامی بودن انجیل و وحیانی بودن قرآن.

باورهای ششم تا هشتم تنها از طریق اعتبار نصوص دینی قابل اثبات هستند. یعنی بایستی حجیت چنین متونی بطریقی ترجیحا عقلانی اثبات شود تا آنچه محتوای آنهاست نیز بواسطه اعتبار آنها معتبر دانسته شود. در اینجا اصطلاحا گفته می شود حجیت و عقلانیت اینگونه باورها درون دینی و متکی به حجیت نص دینی مربوطه است. شایسته ذکر است که بخش زیادی از اعتقادات و احکام عبادی مسلمانان، مانند نماز، روزه، حج، وجود فرشته، احوال قیامت، وضعیت گناهکاران و نیکوکاران در قیامت و نظایر آن از این گونه حجیت و عقلانیت تغذیه می کنند، یعنی بدون اعتبار کتاب مقدس، برای آنها نمی توان اعتباری لحاظ کرد، درحالیکه اعتبار کتاب مقدس برای دینداران آن سنت دینی بطریقی غیرنقلی، مانند عقلانی، شهودی و ایمانی اثبات شده است.

۶-۲- انسجام و سازگاری درونی

انسجام و سازگاری درونی نیز از متغیرهای مهم عقلانیت باورهای دینی است. منظور از انسجام و سازگاری آن است که در درون شبکه باورهای دینی، نه تنها آنها باهم متناقض نباشند بلکه سازگار باهم و تایید کننده وجود همدیگر باشند (Audi, 1998, 206-208). پس در اینجا وجود باورهای ناسازگار باهم، موجب کاهش درجه عقلانیت آنها و نظام باوری است که آنها به آن تعلق دارند. برای نمونه به نظر می رسد در اندیشه کلامی مسیحیت، باورهای زیر دارای سازگاری درونی کافی با هم نیستند: ۱. خدا موجودی کامل مطلق و غیر از انسان است. ۲. مسیح موجودی مخلوق و غیر از خداست، ۳. خدا در قالب مسیح متجسد شد. ۴. مسیح هم دارای صفات بشری و هم دارای صفات الوهی است. ۵. مسیح بواسطه صفات الوهی خود، پسر خداست.

در این باورهای دینی مسیحی، هم پذیرفته می شود که خدا، موجودی متعالی و غیر از انسان هست، و هم انسانی چون مسیح، به مقام و شأن خدایی می رسد که در قالب آموزه تثلیث و تجسد فدا می گردد (Pannenberg, 1991, V.1, 347-355). بنابراین، وقتی مجموعه چنین باورهایی باهم و در ارتباط درونی با هم در نظر گرفته می شوند، تناقض درونی میان آنها منجر به کاهش درجه عقلانیت شان می گردد. در برخی باورهای شیعیان هم می توان چنین نمونه تناقضی را یافت. لطفا به باورهای زیر توجه کنید: ۱. خدا عالم هست و طبق عدالت او به هیچ کس ظلم نمی شود. ۲. خداوند به همه اعمال ما، حتی به اندازه ذره ای در روز رستاخیر

رسیدگی می‌کند (نساء/۴۰؛ نحل/۹۰؛ یونس/۴۴)، ۳. از طریق زیارت قبور ائمه معصومین، همه گناهان فرد بخشیده می‌شود. ۴. کسی که در عزای اباعبدالله الحسین بگرید، همه گناهان او بخشیده می‌شود. در اینجا نیز تاکید برخی شیعیان، نه همه آنها، بر نقش آموزه زیارت و عزاداری برای بخشیده شدن همه گناهان، ظاهراً در تناقض با عدالت و دادگری الهی است. بنابراین اگر کسی به همه این آموزه‌ها بطور یکسان اعتقاد داشته باشد، بلحاظ سازگاری منطقی، نظام باورهای دینی او دچار مشکل کاهش درجه عقلانیت است. شبیه همین موارد در اندیشه کلامی معتزله در خصوص نفی نقش خدا از حوزه افعال ارادی انسان دیده می‌شود، در حالی که خود آنها به اراده، علم و قدرت مطلق الهی اعتقاد دارند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۷، ۱۵۴). همچنین می‌توان به نفی اختیار انسان در دیدگاه کلامی اشعریان اشاره کرد و نسبت دادن همه افعال بشری به خدا که در تناقض با متن آیات الهی و واقعیت اختیار بشر و نظام جزای الهی است (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۷، ۲۱۹).

درواقع، اهمیت این معیار، عدم قضاوت پیشینی ما درباره ارزش عقلانی تک‌تک باورهای دینی، بلکه قرار دادن آنها در یک شبکه باوری و سنجش ارتباط متقابل آنها باهم است. زیرا در شبکه نظام باورهای دینی، باورها نسبت به همدیگر یا تغذیه‌کننده هستند، یا تغذیه شونده، یا ممکن است همدیگر را بطور منطقی و وجودی توجیه و یا ابطال کنند. در این حالت مشاهده آنها در یک شبکه بهم پیوسته، تناقضات ممکن میان آنها را بهتر آشکار می‌سازد. از این جهت، معیار سازگاری دارای زیاده است.

۲-۲- سادگی و بساطت و عدم پیچیدگی در فهم آنها

بساطت و سادگی منطقی هم از ملاک‌های مهم عقلانیت نظام باورهای دینی است. در اینجا منظور از بساطت موفقیت هر باور در اثبات مدعای خود و اقتناع راحت‌تر مردم می‌باشد. برخی فیلسوفان معاصر، مانند سوئین برن، در این مورد از تبیین ساده نام می‌برند و مدعی هستند که تبیین‌های الهی از ساده‌ترین تبیین‌های موجود و در نتیجه دارای عقلانیت لازم خود هستند (Swinburne, 2004, P245). در اینجا، برای فهم اهمیت این مساله، به چند نمونه از باورهای دینی از سنت‌های مختلف اشاره می‌کنیم. ۱. مطابق اعتقاد پیروان ادیان الهی، خدایی قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه مطلق وجود دارد، ۲. مطابق دیدگاه هندوها موجودی غیرشخصی و غیرمتعین به نام برهمن یا نیراوانا وجود دارد. ۳. مطابق نگرش الهیات پویشی خدا جزئی از جهان است و جدای از آن نیست، ضمن اینکه خدا در صفات الوهی کامل نیست. ۴. مطابق دیدگاه مادی‌گرایان، اساس جهان ماده است. ۵. طبق اعتقاد انسان‌گراها، نهایت جهان انسان است و موجودی جز انسان وجود ندارد.

ممکن است پیروان هر یک از این باورها برای اثبات ادعای خود، دلایل گوناگونی ارائه دهند، اما آنچه که اینجا اهمیت دارد سادگی و بساطت و عدم پیچیدگی دلایل است. به نظر می‌رسد در این زمینه، تبیین‌های

میارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع‌نگر ۱۱۱

خداباور الهی که در باور شماره ۱ بیان شده است، دارای سادگی بیشتر است و عقلانیت لازم را دربردارد. سوئین برن با بازخوانی ویژگی‌های برهان‌های سنتی فیلسوفان در اثبات وجود خداوند، که اصل اساسی آن توحید است، به وجود اصولی چون زودباوری، سادگی، نظم زمانی، و پیش‌بینی‌پذیری توجه دارد و استدلال می‌کند که این ویژگی‌ها بهترین فرضیه برای تبیین ساده و عقلانی اکثر تجارب انسانی هستند. بنابراین وی با تبیین‌های مادی‌گرایانه که انسانها را به اشیاء مادی مصنوعی تقلیل می‌دهند و همچنین نظام‌های الهیاتی که برای عقل انسان جایگاهی قائل نیستند، مخالفت می‌کند. آنچه که سوئین برن به آن به عنوان توحید دین یاد می‌کند خداوندی است که توسط ادیان الهی یعنی مسیحیان، یهودیان، و مسلمانان مورد پرستش واقع می‌شود. سادگی این تبیین در نزد سوئین برن به اینگونه صورت بندی می‌شود که حداقل یک شخص الهی وجود دارد که ذاتاً قادر، عالم، ازلی و ابدی و مختار است. سوئین برن این ادعا را خداباوری می‌نامد، امری که طبق آن تمام مسلمانان، یهودیان و مسیحیان و دیگر ادیان به آن معتقدند (Swinburne, 1993, PP1-2).

۸-۲- اجماع پیروان ادیان بر آنها

از موارد مهم تبیین عقلانیت باورهای دینی، امکان اجماع پیروان ادیان در درجه اول، پیروان ادیان الهی در درجه دوم، پیروان یک دین در درجه سوم، پیروان یک فرقه دینی در درجه چهارم، پیروان یک شاخه از یک فرقه دینی در درجه پنجم، و پیروان یک شاخه از یک فرقه در جغرافیای خاصی در درجه ششم است. در اینجا، هرچه جامعه پیروان معتقد به یک باور افزایش یابد، بطور طبیعی درجه عقلانیت آن باور هم افزایش می‌یابد، و هرچه این جامعه محدودتر شود از درجه عقلانیت آن کاسته می‌شود. در این زمینه می‌توان به باورهای زیر بطور نمونه توجه داشت: ۱. خدا وجود دارد. ۲. خدایی عالم، قادر و خیرخواه مطلق وجود دارد، ۳. ابراهیم پیامبر خدا بود. ۴. حضرت محمد فرستاده خداست، ۵. امیرمومنان امام اول شیعیان است، ۶. امام رضا، امام هشتم شیعیان است، ۷. امام زاده روستای ما حاجات همه نیازمندان را برآورده می‌سازد.

در اینجا، باور اول، تقریباً مورد اعتقاد همه خداباوران و پیروان ادیان خداباور اعم الهی و غیرالهی است. باور دوم را پیروان همه ادیان الهی و برخی غیرالهی هم می‌پذیرند. باور سوم تنها به پیروان ادیان الهی ارتباط دارد. باور چهارم را تنها مسلمانان می‌پذیرند. باور پنجم را تنها شیعیان، باور ششم را تنها شیعیان امامیه، و باور هفتم را تنها شیعیان یک منطقه جغرافیایی خاص پذیرا هستند. اهمیت این معیارها توجه به باورهای خارج از یک سنت دینی است، که دارای پذیرش بیشتری هستند و می‌توان گفت آنها دارای عقلانیت برون دینی‌اند. همچنین توجه به باورهایی است که تنها درون یک سنت دینی، یا یک گرایش کلامی دینی یا یک شاخه از آن دارای اعتبار و پذیرش هستند. نتیجه اینکه، به همان میزان که اقبال عمومی بیرون دینی و درون دینی و اجماع درون فرقه‌ای

یک باور کاسته می‌شود، از میزان عقلانیت آن هم کاسته می‌شود.

نکته توصیه‌ای در اینجا آن است که این معیار دال بر عدم عقلانیت نظری باورهای یک شاخه از یک فرقه دینی نیست، مانند باور شیعیان امامیه به امامت امام رضا (ع)، بلکه منظور آن است که چنین باوری تنها برای این گروه دینی عقلانیت لازم را دارد و نمی‌توان عقلانیت آن را به گروه‌هایی، مانند شیعیان زیدی و اسماعیلی، اهل سنت و مسیحیان و یهودیان نسبت داد. در واقع این معیار متذکر می‌شود که هر باور دینی، از دو نوع عقلانیت بیرون دینی و درون دینی بهره مند است و نوع دوم نیز به دو نوع درون یک گرایش کلامی یا بیرون آن نیز تقسیم می‌شود. پس، برای مثال، از مسیحیانی که اصل نبوت پیامبر اسلام (ص) را نمی‌پذیرند، غیرعقلانی است که بخواهیم به امامت امیرمؤمنان (ع) دل ببندند و مخالفان ولایت علوی را مورد طعن قرار دهیم. زیرا هر باوری در چهارچوب شبکه باورهای دینی، معنای خاص خود را دارا است و نبایستی بیشتر از آن انتظار داشت.

۹-۲- امکان خطای کمتر در فهم آنها

امکان کاهش خطا در پذیرش باورها هم به درجه عقلانیت آنها ارتباط دارد. در سنت‌های دینی الهی و نگرش‌های خداوآورد، برخی باورهایی وجود دارند که امکان خطا در فهم آنها میان خداوآوران خیلی ناچیز هست؛ در مقابل باورهایی وجود دارند که در پذیرش آنها امکان خطای دینداران بتدریج افزایش می‌یابد. در این مورد، ابتدا به باورهای زیر توجه داشته باشید: ۱. خدا وجود دارد، ۲. خدا به اعمال و رفتار ما آگاه است. ۳. خدا موجودی عالم، قادر و خیرخواه است. ۴. هیچ کاری توسط انسان، بدون اراده الهی انجام نمی‌شود، ۵. همه اعمال اختیاری ما خارج از اراده الهی است، ۶. رسول گرامی اسلام (ص) از ارتکاب هرگونه خطایی مصون بود، ۷. روش خلفای سه گانه الگوی سیاسی مسلمانان است، ۷. نصب معاویه توسط عمر، نهایتاً منجر به شهادت امام حسین (ع) در کربلا شد، ۸. امام حسین برای تسخیر کوفه و بدست گرفتن حکومت قیام کرد، ۹. پیروی از حاکم اسلامی، حتی اگر ظالم هم باشد، لازم و واجب شرعی است، ۱۰. برپایی عزای ابا عبدالله الحسین (ع) موجب بخشش همه گناهان می‌شود.

اگر در این مثال‌ها دقت شود ملاحظه می‌شود که باور اول تقریباً برای خداوآوران یکسان است و امکان خطا در آن خیلی ناچیز است. اما در چگونگی فهم باورهای دوم تا پنجم کمی امکان خطا افزایش می‌یابد، همین امر باعث ایجاد فرق دینی و شکل‌گیری نگرش‌های کلامی متفاوت می‌شود. همچنین باورهای هفتم تا دهم و باورهای دیگری وجود دارند که در فهم و پذیرش آنها، میزان خطای دینداران افزایش می‌یابد. در اینجا درباره علت وقوع خطای تدریجی و تشکیکی دینداران در شبکه باورهای دینی، بایستی به نقش عوامل معرفتی و

معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع نگر ۱۱۳

غیر معرفتی توجه داشت. عوامل معرفتی مانند پیش فرض های ذهنی، نگرش ما به عقل، شهود، تجربه، حجیت نصوص دینی، حجیت نگرش های آباء و اجدادی و نظایر آن هستند که نگرش ما را به باورهای دینی رنگ آمیزی می کنند. همچنین عوامل غیر معرفتی مانند شرایط فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی، معیشتی، نژادی، منافع دنیوی و شغلی و نظایر آن هستند که موضع گیری و نحوه تفسیر باورهای دینی ما را تحت تاثیر قرار می دهند. براین اساس، هرچه تاثیر عوامل معرفتی و غیر معرفتی درست تر و مثبت تر باشد، درصد خطای دینداران در فهم و تفسیر باورهای دینی کاهش می یابد و هرچه تاثیر پذیری عوامل مذکور سلبی تر و منفی تر باشد، درصد خطای دینداران بیشتر می شود. اما در عین حال، تاثیر گذاری عوامل مذکور در کلیت باورهای دینی یکسان نیست، بلکه هرچه باورهای دینی منطقی تر، کلی تر و دارای ثبات و جهانشمولی بیشتری باشند، دینداران در پذیرش آنها کمتر خطا می کنند و هرچه از برهانی بودن، کلیت و ثبات و جهانشمولی آنها کاسته شود در پذیرش و فهم آنها خطای دینداران نیز افزایش می یابد.

۱۰-۲- مبنای حجیت متون دینی

وابستگی یا استقلال باورهای دینی به حجیت متون و نصوص دینی از مهم ترین معیارهای عقلانیت باورهای دینی است. در واقع بین باورهای دینی و نصوص دینی رابطه متقابل وجود دارد؛ به اینصورت که گاهی برخی باورها مقدم بر و مستقل از متون دینی هستند و گاهی هم برخی متون دینی مبنای برخی باورهای دینی اند. پس، در گام نخست باورهای دینی به دو دسته؛ باورهای متکی به نصوص دینی و باورهای مستقل از نصوص دینی تقسیم می شوند. باورهای مستقل از نصوص دینی معمولاً از استدلال عقلانی، تجربه و شهود ناشی می شوند که استنتاج آنها از استدلال عقلانی نشان دهنده بالاترین سطح عقلانیت آنهاست. در این زمینه به چند باور زیر توجه داشته باشید: ۱. خدا وجود دارد، ۲. خدا مهربان و عادل است، ۳. بایستی از پیامبر و امام اطاعت کرد؛ ۴. پیامبر در ابلاغ و عمل به وحی، معصوم است؛ ۵. نماز و روزه واجب شرعی هستند؛ ۶. هر مسلمانی که استطاعت داشته باشد، بایستی به زیارت خانه خدا برود.

اگر به این باورها نگاه کنیم ملاحظه می شود که دو باور اول و دوم، کاملاً مستقل از حجیت متون دینی، مانند قرآن، قابل فهم و اثبات هستند. باورهای سوم و چهارم نیز هم بطور مستقل و هم با اتکاء بر متون دینی قابل اعتبار هستند، اگرچه اثبات عقلانی آنها دشوارتر از رجوع به حجیت نصوص دینی است. اما باورهای پنجم و ششم، تنها با رجوع به نصوص دینی دارای اعتبار هستند. اگرچه بطور کلی برای همه این باورها، البته به سختی، شاید بتوان استدلال منطقی فراهم نمود. استدلالهای مربوط به باورهای اول و دوم بیرون از سنت دینی دارای اعتبار خاص است، اما استدلالهای مربوط به باورهای سوم و چهارم بینابینی است، بلکه بیشتر درون سنت

دینی، ولی استدلال‌های مربوط به باورهای پنجم و ششم کاملاً در درون سنت دینی دارای اعتبار و معنا است. به همین دلیل، اعتبار عقلانی باورهای اول و دوم در سطح عالی‌تر، اعتبار باورهای سوم و چهارم در سطح میانی، و اعتبار باورهای پنجم و ششم در سطح پایین‌تری قرار دارند. در همین جا لازم به توضیح است که زمانی که اعتبار باورهای دینی بطور مستقیم یا غیرمستقیم به حجیت متون دینی وابسته شد، می‌توان از نقش تقلید سخن گفت. یعنی هرچه از اعتبار عقلانی باورهای دینی کاسته می‌شود بر اعتبار تقلیدی آنها افزوده می‌شود، ضمن اینکه تقلیدی بودن باورهای کلامی و فقهی هم متفاوت از هم است. در باورهای کلامی، معمولاً انسان با تحقیق در میان آراء مختلف متکلمان با بکارگیری عقل خود سعی در انتخاب عقلانی‌ترین نظریه را دارد، یعنی اگرچه در نهایت از نظریه یک متکلم تقلید می‌کند، اما سعی دارد منطقی‌ترین نظریه را برگزیند، اما در باورهای فقهی و اعمال عبادی، مردم عموماً به دنبال ساده‌ترین اعمال هستند و توجیه منطقی آن اعمال ممکن است چندان برایشان اهمیت نداشته باشد.

۱۱-۲- مبنای وحدت و کثرت‌گرایی دینی

از ویژگی‌های جالب نظام باورهای دینی، نقش توأمان آنها در ایجاد وحدت و کثرت‌گرایی دینی است. حال آن‌دهسته از باورهای دینی که بتوانند هر دو کارکرد را داشته باشند، قطعاً دارای ارزش و اعتبار عقلانی بیشتری هستند (هیگ، ۱۳۸۶، ۷۱). زیرا ایجاد وحدت دینی میان پیروان ادیان از یک طرف، و پذیرش امکان فهم‌های مختلف از باورهای مشترک از طرف دیگر، موجب گسترش صلح و همزیستی دینی می‌شود که همواره خواست اصلی ادیان الهی است. در این زمینه، به نظر می‌رسد می‌توان سه گروه از باورهای دینی را مدنظر داشت. گروه اول که هم قابلیت ایجاد وحدت و تکثرت‌گرایی دینی را دارند، گروه دوم که تنها موجب تکثرت‌گرایی دینی و بعضاً شکل‌گیری فرق و تنازعات دینی‌اند، گروه سوم که عامل بومی شدن و فرقه‌ای شدن دین هستند.

لطفاً به مثالهای زیر توجه کنید: ۱. خداوند موجودی عادل و خیرخواه انسانهاست و به کسی ظلم نمی‌کند. ۲. خداوند خالق همه انسانها و دوستدار سعادت و خوشبختی آنهاست؛ ۳. تنها راه نجات در مسیحیت و از طریق کلیسا است؛ ۴. تنها راه نجات، درک ولایت ائمه معصومین است؛ ۵. بارگاه امام رضا قبله حاجات شیعیان است، ۶. گریستن در عزای امام حسین شوینده همه گناهان ماست. در این مثالها، دو باور اول به علت اشتراک آن میان پیروان همه ادیان الهی و حتی برخی ادیان غیرالهی، می‌تواند مبنای وحدت و همبستگی دینی قرار گیرد. اما باورهای سوم و چهارم، نگرش انحصارگرایانه به دین و گرایش کلامی خاصی را نشان می‌دهد و در نتیجه موجب جدایی، تفرقه، و احتمالاً تنازع میان پیروان ادیان و پیروان فرق دینی می‌شود. باورهای پنج و

معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع‌نگر ۱۱۵

ششم نیز نتیجه بومی‌سازی دین یا یک فرقه دینی در یک جغرافیا و یا در یک فرد خاصی از اولیای دین است. در اینجا اهمیت باورهایی شبیه دو مورد اول، امکان جذب پیروان ادیان برای گفتگوی ایمانی و نزدیک کردن دیدگاه‌هایمان به همدیگر است. در اینجا حتی اگر پیروان ادیان فهم‌های متکثری از عدالت، خیرخواهی و دیگر صفات خدا هم داشته باشند، چون درباره کلیت خدای قادر متعال، عالم و خیرخواه، اجماع نسبی وجود دارد، می‌توان با گفتگو به فهم‌های مشترک در اینگونه باورها دست یافت و مبنای همزیستی مسالمت‌آمیز را بنا گذاشت. همین مساله از مواردی است که پاپ ژان پل دوم در دومین کنگره مسیحیت در اعلامیه‌ای که منتشر می‌کند به آن اشاره کرده و سهم ادیان الهی چون اسلام را در چنین باورهایی به رسمیت شناخته و به گفتگوی میان اسلام و مسیحیت دعوت می‌کند.

این اعلامیه وظیفه کلیسا را ارتقای وحدت و دوستی میان ملت‌ها و اقوام دانسته و تصدیق می‌کند که انسانها برای اینکه پاسخی برای مسائل هستی بیابند، به ادیان مختلف نظر کنند و می‌گویند کلیسای کاتولیک مطالب درست و مقدس این ادیان را انکار نمی‌کند، چه آنکه غالب آموزه‌های این ادیان پرتوی از آن حقیقتی را نمایان می‌سازند که تمام انسانها را از گمراهی نجات می‌دهد. با وجود این در همان زمان کلیسا ناگزیر است عیسی را بعنوان راه، حقیقت و زندگی معرفی کند. از این رو مسیحیان در عین گواهی دادن بر دین خود، بایستی با غیرمسیحیان وارد گفتگو شوند و درصدد باشند تا حقایق معنوی و اخلاقی را که آنان در زندگی و فرهنگ دینی خود دارند، تقویت کنند (نک: کونگ، ۱۳۸۴، ۲۶۳-۲۶۰).

بنابراین در این مورد باورهایی دارای درجه بالای عقلانیت هستند که ضمن ارج نهادن به فهم‌های متکثر از دین، پیروان ادیان را بر مبنای اشتراک در مفاهیم بنیادین دینی، به وحدت و گفتگوی دینی صلح‌آمیز دعوت کنند، اما باورهایی که باعث تنش‌ها و جدایی دینی شده و شکل‌گیری فرق دینی نتیجه دل‌بستگی مومنان به آنهاست، از سطح فروتری از عقلانیت بهره‌مندند. در نهایت هم باورهای بومی شده قرار دارند که به سختی می‌توان از عقلانیت عام آنها از این رویکرد دفاع کرد، زیرا چنین باورهایی زاییده جغرافیا، نژاد، فرهنگ، و هنجارها و برخی مواقع تفسیرهای قومی از دین هستند که به نظر می‌رسد در کلیت نظام باورهای دینی هم در فروترین سطح قرار داشته باشند.

۱۲-۲- تاثیر پذیری کمتر از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی

یکی از ویژگی‌های نظام معرفت دینی بشر تاثیر پذیری آن از عوامل و متغیرهای معرفتی و غیرمعرفتی است، درحالی‌که اصل این تاثیر پذیری انکارناشدنی است، اما کمیت و کیفیت آن فرق دارد. میزان تاثیر پذیری انسانها از عوامل معرفتی شامل سطح آگاهی و دانایی آنها، چگونگی نگرش آنها به عقل، تجربه، شهود، تقلید، حجیت

متون و بزرگان دینی، و تاثیرپذیری آنها از عوامل غیر معرفتی بستگی به تربیت خانوادگی، قومیت و نژاد، شرایط فرهنگی و اقلیمی، موقعیت شغلی و اجتماعی، اقتدار سیاسی و منافع فردی و نظایر آن بستگی دارد. حال وقتی به تنوع باورهای دینی در یک شبکه باوری نگاه می‌کنیم، اهمیت تاثیرگذاری چنین عواملی بیشتر می‌گردد. برای مثال رشد گرایش کلامی اهل حدیث، مرجئه، قدریه، خوارج، نص‌گرایان، عقل‌گرایان، معتزله، اشاعره، شیعه و نظایر آن که هر یک خوانش خاص خود را از دین اسلام داشتند، مستقیماً با نقش عوامل معرفتی و غیر معرفتی ارتباط داشته و هنوز نیز دارد.

بنابراین در اینجا هدف بررسی چرایی این مساله نیست، بلکه می‌خواهیم نشان دهیم که نقش عوامل مزبور در چه طیفی از باورهای دینی بیشتر است و در چه طیفی بتدریج کاهش می‌یابد. برای فهم دقیق این مساله، دوباره چند باور دینی را مورد توجه قرار می‌دهیم. ۱. خداوند نسبت به انسانها مهربان و عادل است، ۲. خداوند به همه امور ما آگاه و قادر به هر کاری است؛ ۳. همه کارهای انسانها تحت اراده الهی است و ما هیچ اختیاری از خود نداریم، ۴. خداوند در امور اختیاری انسانها دخالت نمی‌کند، ۵. عید غدیر از اعیاد بزرگ مسلمانها است، ۶. حضرت ابوالفضل قبله حاجات ماست.

همانطور که این مثالها بعنوان نمونه نشان می‌دهد، دوباره اول تا حد زیادی از تاثیرپذیری ذهنیات، عوامل معرفتی و غیر معرفتی دینداران، البته نه کاملاً، مصون هستند. اما باورهای سوم و چهارم دقیقاً متأثر از نحوه نگاه ما به نص دین و عقل و نظایر آن شکل یافته‌اند، به همین دلیل در این زمینه میان اشعریان و معتزله اختلاف مهمی وجود دارد. نهایتاً اینکه باورهای پنجم و ششم تنها تحت تاثیر فهم طیف خاصی از مسلمانان، که شیعه نامیده می‌شوند، شکل می‌گیرند که تاثیرپذیری آنها از عوامل معرفتی و غیر معرفتی بیشتر هم می‌شود. در اینجا، بدون قضاوت درباره درستی یا نادرستی چنین باورهایی، بانظر به تاثیرگذاری عوامل فوق، می‌توان گفت هرچه باورهای دینی کمتر تحت تاثیر عوامل فوق باشند، درجه عقلانیت آنها بیشتر است و هرچه درجه تاثیرگذاری عوامل فوق افزایش یابد، از درجه عقلانیت چنین باورهایی کاسته می‌شود.

۱۳-۲- داشتن نتیجه عملی مناسب

داشتن نتیجه عملی مناسب نیز از مهم‌ترین معیارهای سنجش عقلانیت باورهای دینی است (Stenmark, 1995, 23-243). در اینجا هر باوری که نتیجه کاربردی مناسب و منطقی‌تری داشته باشد، ارزش عقلانی بیشتری دارد و باورهایی که نتیجه نامناسب داشته باشند یا نتیجه‌ای ضعیف از آنها حاصل شود، به همان میزان از عقلانیت دینی به دور هستند. بهتر است به مثالهای زیر توجه داشته باشیم: ۱. خداوند نسبت به بندگان خود مهربان و بخشنده است. ۲. خداوند مطابق عدالت خود هم در این دنیا و هم در دنیای دیگر به اعمال خوب و بد

معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع‌نگر ۱۱۷

ما رسیدگی می‌کند. ۳. انسانها همه مجبور به اراده الهی هستند و در کارهای خود اختیاری ندارند، ۴. خداوند در اعمال اختیاری انسانها دخالت نمی‌کند چون آنها را به حال خودشان رها کرده است، ۵. پذیرش ولایت معصومان و محبت به آنها عامل اصلی بخشیده شدن گناهان ما است، ۶. زیارت خانه خدا موجب بخشش همه گناهان حاجیان می‌شود.

توجه داشته باشید که اینجا بررسی توجیه منطقی یا انسجام باورها مورد نیست، بلکه نتیجه عملی حاصل از آنها مدنظر است که از التزام به آن باور حاصل می‌شود. التزام به باور اول، موجب دلگرمی انسان به الطاف الهی و قدم گذاشتن در مسیر رحمت حق می‌شود. اعتقاد به باور دوم موجب توجه انسان به نتایج سوء گناهان و امید او به دریافت پاداش اعمال نیک می‌شود. پس این دو باور دارای نتایج عملی مفید و سازنده برای انسان هستند و به همین دلیل هم از سطح بالای عقلانیت عملی برخوردارند. اما باور سوم با نسبت دادن همه اعمال انسان به خدا، مسئولیت گناهان آدمی را هم برعهده خدا گذاشته و دست ما را در ارتکاب گناهان و واگذاری پاسخگویی آن به خدا بازمی‌گذارد. باور چهارم نیز انسان را از حیطه قدرت الهی رها ساخته و موجب محدودیت در قلمرو الهی و زیر سوال رفتن فاعلیت الهی می‌گردد. لذا دو باور سوم و چهارم از نظر عقلانیت عملی کمتر قابل دفاع هستند. باور پنجم و ششم نیز به انسان نوعی مصونیت دینی می‌دهند تا با امید به وساطت معصومین یا نقش زیارت خانه خدا برای بخشش گناهانش، امکان ارتکاب دوباره گناه همواره دور از ذهن نباشد. بنابراین این دو باور هم از عقلانیت لازم کمتری برخوردار هستند. پس نتیجه اینکه، نتایج مطلوب دنیوی و اخروی باورهای دینی نیز ارتباط مستقیمی با میزان عقلانیت عملی آنها دارند.

۳- رابطه شبکه باور دینی با عقلانیت تشکیکی

اکنون با تبیین نقش معیارهای گوناگون مرتبط در سنجش میزان عقلانیت نظری و عملی باورهای دینی، این پرسش مهم طرح می‌شود که برای شبکه نظام باورهای دینی چه ساختاری را می‌توان در نظر گرفت که در آن بتوان درجه و میزان عقلانیت باورهای مختلف را از منظر این معیارها مشاهده کرد؟ در پاسخ به این سوال، در این تحقیق، شبکه باورهای دینی در سه سطح مختلف در نظر گرفته شده است که عبارتند از باورهای پایه یا بنیادی، باورهای میانی یا واسطه و باورهای حاشیه‌ای یا بومی شده. باورهای بنیادی، مانند باور به وجود خدا و جهان آخرت، با نظر به معیارهای ذکر شده، دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱. با استدلال منطقی و برهانی قابل اثبات هستند، ۲. کلی و جهانشمول هستند، ۳. با فطرت و فهم مشترک مردم تطابق بیشتری دارند، ۴. دارای ثبات بیشتر و تغییرپذیری کمتر هستند، ۵. کاملاً از حجیت نصوص دینی مستقل هستند، ۷. پیروان ادیان الهی و بعضاً غیرالهی درباره آنها اجماع نظر دارند، ۸. دارای سادگی و بساطت لازم بوده و از تبیین‌های دیگر امتیازات

بیشتری دارند، ۹. در فهم آنها امکان وقوع خطا برای دینداران تقریباً کمتر است، ۱۰. مبنای وحدت و کثرت-گرایی دینی بوده و بستر لازم را برای گفتگوی بین‌الادیانی فراهم می‌سازند، ۱۱. از پیش‌فرضها، ذهنیات دینداران و عوامل معرفتی و غیرمعرفتی کمتر متاثرند، ۱۲. دارای انسجام و سازگاری درونی و بعضاً بیرونی لازم هستند، و ۱۳. نتیجه عملی مناسب را در زندگی دنیوی و اخروی دینداران واجد هستند.

اما باورهای میانی، مانند باورهای مربوط به صفات الهی، رابطه خدا با جهان و انسان، جبر و اختیار، ایمان و کفر، شرک و توحید، امامت و خلافت و نظایر آنها، دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱. درجه استدلالی و برهانی بودن آنها کمتر از باورهای بنیادی است، ۲. کلیت و جهانشمولی آنها به تدریج کاهش می‌یابد، ۳. با فطرت و فهم مشترک یک سنت دینی یا یک گرایش کلامی تطابق دارند نه با آموزه‌های مشترک پیروان همه ادیان الهی، ۴. دارای ثبات و تغییرپذیری نسبی هستند، ۵. هم بطور عقلانی درون یک سنت دینی و هم با رجوع به حجیت نصوص دینی قابل اثبات هستند، ۷. دارای اجماع نسبی میان پیروان ادیان یا گرایش‌های دینی هستند، ۸. دارای سادگی و بساطت و پیچیدگی نسبی هستند، ۹. افزایش نسبی خطای دینداران در فهم آنها قابل توجه است، ۱۰. عمدتاً علت رشد کثرت‌گرایی دینی هستند که منجر به شکل‌گیری فرق و گرایش‌های دینی و بعضاً تنازعات و خشونت‌های مذهبی می‌شوند، ۱۱. به پیش‌فرضها و ذهنیات دینداران، و عوامل معرفتی و غیرمعرفتی بطور نسبی وابسته هستند و ۱۲. دارای انسجام و سازگاری درونی نسبی و بعضاً برخی ناسازگاری‌های درونی و بیرونی هم هستند، ۱۳. دارای نتایج عملی مناسب و بعضاً ناگوار هم هستند.

نهایتاً اینکه باورهای حاشیه‌ای یا بومی شده، مانند تقدس مکانها، زمانها، اشخاص، موقعیت‌ها، رخدادهای داستانها، خوابها، مکاشفات و نظایر آنها، دارای ویژگی‌های زیر هستند: ۱. به سختی می‌توان برای آنها استدلال و برهانی منطقی ارائه کرد، بلکه عمدتاً تقلیدی و شهودی هستند، ۲. کلی و جهانشمول نبوده، بلکه جزئی و مختص محل جغرافیایی یا گروه خاصی هستند، ۳. به جای مطابقت بیشتر با فطرت و فهم مشترک مردم با مقتضیات زندگی و معیشت و هنجارها و رسوم و عادات آنها تطابق دارند، ۴. دارای تغییرپذیری بیشتری هستند، ۵. به سختی به حجیت نصوص دینی قابل استنادند بلکه عمدتاً به شهود، تقلید، تجربه‌های دینی شخصی و رویاها و اعتبار اشخاص متکی هستند، ۷. درباره آنها نه تنها میان پیروان یک دین، بلکه حتی میان پیروان یک فرقه دینی هم اجماع لازم وجود ندارد، ۸. به جای سادگی و بساطت دارای ویژگی سطحی و سلیقه‌ای بودن هستند، ۹. امکان خطا در فهم و تفسیرها آنها بسیار زیاد است، ۱۰. مبنای محلی شدن و بومی شدن دین هستند، ۱۱. با درصد بالایی به پیش‌فرضها و ذهنیات دینداران و عوامل غیرمعرفتی وابسته هستند، ۱۲. دارای انسجام و سازگاری درونی کمتر، و بعضاً دارای تناقضات و ناسازگاری با باورهای میانی و بنیادی هستند، ۱۳. دارای

معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع‌نگر ۱۱۹

نتایج عملی مناسب و در برخی مواقع ناگوار هستند (نک: قربانی، ۱۳۹۳، ۱۱۱-۱۲۳).

اکنون با ملاحظه معیارهای ارائه شده و سطوح سه‌گانه نظام باورهای دینی، ابتدا لازم است که تاکید شود که میان این سطوح ارتباط سلسله‌مراتبی، طولی و تشکیکی معرفتی و وجودی برقرار است. در واقع، نظام باورهای دینی، شبکه و منشوری را تشکیل می‌دهند که بین آنها ارتباطات متقابل معرفتی و وجودی برقرار است. ساده‌ترین شکل رابطه میان باورها در این شبکه آن است که باورهای میانی متکی بر باورهای بنیادی، و باورهای حاشیه‌ای متکی بر باورهای میانی هستند. در واقع، باورهای میانی، حاصل نحوه خوانش دینداران از باورهای بنیادی، و باورهای حاشیه‌ای نیز نتیجه نحوه تفسیر دینداران از باورهای میانی هستند. حال با توجه به معیارهای ارائه شده، قضاوت ما درباره عقلانیت آنها با ملاحظه همه معیارها در رویکرد جامع‌نگر و در یک شبکه باوری است نه اینکه تنها یک معیار را مدنظر قرار دهیم. به نظر می‌رسد، در مجموع بتوان قضاوت کرد که باورهای بنیادی دارای عالی‌ترین سطح عقلانیت، باورهای میانی دارای سطوح بعدی و میانی عقلانیت، و باورهای حاشیه‌ای سطوح نازله عقلانیت را دارا هستند. این قضاوت به معنای بی‌ارزش نشان دادن باورهای میانی و بویژه حاشیه‌ای نیست، بلکه نشان می‌دهد که در مجموع، یعنی در رویکرد جامع‌نگر که در آن مهم‌ترین معیارها مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ارزیابی عقلانی و معرفتی چنین نتیجه‌ای را به دست می‌دهد.

۴- نتایج مقاله

اکنون با نظر به سطوح عقلانیت نظام باورهای دینی، نتایج منطقی زیر حاصل می‌شود: نکته اول اینکه، بایستی پیروان ادیان الهی را به شناخت درست عقلانی نظام باورهای دینی دعوت کرد تا آنها به اهمیت محوری باورهای بنیادی در درجه اول آگاه شوند. همچنین اصلاح نگرش‌های پیروان به باورهای میانی و اجتناب از دل‌بستگی افراطی به باورهای حاشیه‌ای بسیار حیاتی است. لازمه این موارد گوشزد کردن این حقیقت به دینداران است که مغز و هسته ادیان همان باورهای بنیادی‌اند و دونوع باورهای میانی و حاشیه‌ای در مرتبه ثانوی قرار دارند. پس، توجه به اهمیت باورهای بنیادی لازمه عقلانیت دینی است. نکته دوم اینکه، درنگاه به ادیان و فرق دینی، بایستی عمدتاً به باورهای بنیادی و میانی آنها توجه کنیم و تا آنجا که ممکن است از دلمشغول شدن به باورهای حاشیه‌ای اجتناب کنیم؛ زیرا که باورهای بنیادی مایه قوام ادیان الهی و غیرالهی و فرق دینی هستند. همچنین اگرچه باورهای میانی موجب جدا شدن پیروان ادیان الهی و فرق دینی از هم هستند، اما بایستی با تشکیل و تداوم گفتگوی ادیانی و تقریب مذاهب اسلامی، تا آنجا که ممکن است دیدگاه‌های آنها را در باورهای میانی به هم نزدیکتر ساخت.

پس، نقش محوری باورهای بنیادی در ایجاد وحدت دینی پیروان ادیان و فرق دینی، بطور عقلانی موجب توجه بسیار بیشتر متفکران به آنها و استفاده از آنها برای گسترش صلح و همزیستی ادیان و فرق دینی است. در واقع، عقلانیت دینی اقتضا می‌کند تا ما به اشتراکات ادیان و فرق در باورهای بنیادی در درجه اول و باورهای میانی در درجه دوم بپردازیم تا امکان تفاهم و گفتگوی دینی بیشتری حاصل شود و پیروان ادیان با نگرش‌های مختلف در صلح و امنیت جهانی زندگی کنند. نکته سوم اینکه، اشتراکات و تفاوت‌های ادیان در سطوح باورهای بنیادی و میانی و حتی حاشیه‌ای، و ضرورت گفتگوی ایمانی، ما را به اهمیت مطالعات تطبیقی در ادیان و فرق کلامی دعوت می‌کند. استقبال از این رویکرد، ممکن است ما را در فهم نگرش‌های دینی خودمان و ادیان دیگر کمک کند. یعنی گاهی نگاه عالمانه از چشم دیگران به باورهای خودی، هم ممکن است موجب تصحیح اشتباهات خود و بازشناسی اهمیت درستی باورهای خودی، و هم فهم دقیق‌تر باورهای درست و اشتباهات آنها شود. این مساله در دنیای امروز نشان دهنده ضرورت عقلانی تقریب ادیان و مذاهب الهی است و هر دین یا فرقه‌های که به آن خوش آمد گوید، نشان دهنده نگرش عقلانی و عقلانیت کارآمد آن است.

کتابشناسی

قرآن

- ایلیخانی، محمد. (۱۳۸۹). *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- آنترمین، آلن. (۱۳۸۵). *باورها و آئین یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷ الف). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، نشر اسراء.
- شیخ الاسلامی، سید اسعد. (۱۳۷۸). *سیری اجمالی در اندیشه‌های کلامی معتزله و اشاعره*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- قربانی، قدرت‌الله. (۱۳۹۳). *عقلانیت تشکیکی نظام باورهای دینی*، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۱۴.
- کشیتی، مهن سن. (۱۳۵۴). *آیینهای هندو*. ترجمه: ع پاشایی. تهران، نشر جهان کتاب.
- کونگ، هانس. (۱۳۸۴). *تاریخ کلیسای کاتولیک*، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- گیسلر، نرمن. (۱۳۸۴). *فلسفه دین*، ترجمه دکتر حمید رضا آیت‌اللهی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت.
- میشل، توماس. (۱۳۸۷). ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ناس، جان بایر. (۱۳۸۱). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه: علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هپ برن، رونالد. (۱۳۸۴). *برهان امکان و وجوب*، چاپ شده در خدا در فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هیگ، جان. (۱۳۷۲). *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، انتشارات الهدی.
- همو. (۱۳۸۶). *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر علم.
- Audi, Robert. (1998). *Epistemology*, Routledge, London.
- Leibniz, Gottfried. (1934). *On the Ultimate Origination of Things*: in the Philosophical Writings of Heibniz, translation by M. Morris, London: J. M. Dent and Sons.
- Pannenberg, Wolfhart. (1991). *Systematic Theology*, Trans by: Geoffrey W. Brommiley, T&T Clark International, London, Vol. 1, 2, 3.
- Stenmark, Mikael. (1995). *Rationality in Science, Religion, and Everyday Life: A Critical Evaluation of Four Models of Rationality*, University of Norte Dame, Indiana, USA.
- Stumpf, Sammuell Enoch. (1989). *Philosophy, History and Problems*, Mc Graw-Hill, Forth edition.
- Swinburne, Richard. (1993). *The Coherence of Theism*, Oxford, Oxford University Press, Revised Edition.
- Swinburne, Richard. (2004). *The Existence of God*, Oxford, Oxford University Press, Second Edition.